

مبادی دخیل در تکون و تطور معرفت دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۵/۲۷

علی اکبر رشاد*

اشاره

نظریهٔ ابتناء می گوید: «معرفت دینی برآیند فرآیند تأثیر - تعامل متناوب - متداوم مبادی خمسۀ دین، به عنوان پیام الهی است» این نظریه مبتنی بر چهار اصل است. در مقاله‌ای که تحت عنوان «نظریهٔ ابتناء»، در شمارهٔ ۵۲ قیاسات، درج شد، مؤلف محترم اصول چهارگانهٔ نظریهٔ خود را شرح کرده بود.

این اصول عبارت بودند از:
اصل نخست) فرآیندمندی تکون معرفت و برآیند وارگی معرفت دینی. اصل دوم) دوگونگی سازکارهای دخیل در تکون معرفت دینی، و بالتبع امکان سرگی و ناسرگی معرفت دینی. اصل سوم) پیام‌وارگی دین و شمول آن بر مبادی خمسۀ دخیل در فهم پیام. اصل چهارم) برساختگی کشف و کاربرد صائب و جامع دین، بر کشف و کاربرد صائب و جامع مبادی. اصل سوم نظریه - که مشتمل بر شرح کارکردهای مبادی خمسۀ دخیل در فهم پیام الهی است - مهم‌ترین رکن نظریهٔ ابتناء است. صاحب نظریه در مقالهٔ زیر سعی کرده است مبادی

*. مدرس حوزهٔ علمیه تهران و دانشیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

خمسه پیام دینی را بیان و صور و سطوح تأثیر - تعامل میان آنها را شرح کرده، در حد میسور به سهم و نقش این مبادی و مؤلفه‌ها در تکون و تطور، ارتقاء و انحطاط، توسعه و تضییق، تصحیح و ترمیم معرفت دینی اشاره کند. قیاسات آمادگی دارد نقدها و نظرات خوانندگان صاحب نظر خود را درباره نظریه و مبادی خمسه، دریافت و در شماره‌های آتی درج کند.

چکیده

معرفت دینی عبارت است از «محصل سعی موجه برای کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی»؛ فلسفه معرفت دینی، نیز «دانشواره فلسفی است که عهده‌دار مطالعه فرانکر عقلانی احکام کلی امهات مسائل معرفت دینی».

تبیین فرآیند و سازکار تکون و تطور معرفت دینی، از اهم وظائف فلسفه معرفت دینی است، نظریه «ابتناء» نظریه‌ای است برای تبیین فرآیند و سازکار تکون و تطور معرفت دینی؛ (و نیز مبنا سازی برای طراحی «منطق فهم دین» جدید و جامع).

خلاصه نظریه عبارت است از «معرفت دینی، برآیند تأثیر - تعامل متناوب - متداوم مبادی خمسه دین، به عنوان پیام الهی». نظریه ابتناء بر چهار اصل به شرح زیر مبتنی است:

اصل نخست. فرایند مندی تکون معرفت دینی و برآیندوارگی معرفت دینی، اصل دوم. دو گونگی (روا و ناروا بودن) سازکارهای دخیل در فرآیند تکون معرفت دینی، و بالتبع امکان سرگی و ناسرگی معرفت دینی، اصل سوم. پیامورگی دین و اشمال آن بر مبادی خمسه دخیل در فهم پیام، اصل چهارم. بر ساختگی کشف و کاربرد صائب و جامع دین، بر کشف و کاربرد صائب و جامع مبادی خمسه و پیشگیری از دخالت عوامل ناروا و انحرافگر.

واژگان کلیدی: معرفت دینی، کشف دین، کاربرد دین، مبادی خمسه.

در مقاله پیشین (مندرج در شماره ۵۲ قیاسات) معروض آمد که: سومین اصل نظریه ابتناء (برساختگی تکون و تطور معرفت دینی بر تأثیر - تعامل متناوب - متداوم مبادی خمسه رسالت دینی) عبارت است از: «پیامورگی دین و شمول آن بر مبادی خمسه دخیل در فهم پیام الهی»

توضیح این که: فرایند پدیده پیام‌گزاری درگیر اضلاع پنجگانه «پیام دهنده»، «پیام»، «پیام افزارها»، «قلمرو و متعلق پیام» و «پیامگیرنده» است. ما از این اضلاع خمسه، به مبادی «مصدرشناختی»، «دین‌شناختی»، «معرفت‌شناختی»، «قلمروشناختی» و «مخاطب‌شناختی» دین، تعبیر می‌کنیم. هر یک از مبادی خمسه، دارای سرشت و صفات خاصی‌اند که خودآگاه و ناخودآگاه در فهم پیام (تکون معرفت دینی و تطور آن) دخیل‌اند. در صورت شناخت صائب و جامع این مبادی و کاربست صائب و جامع آنها در فهم دین، به معرفت صائب و جامع دین دست خواهیم یافت. در این مقاله، درصدد شرح این مبادی و بیان کارکردهای آنها در تولید و تکوین، تضییق و توسعه، انحطاط و ارتقاء، تحریف و تصحیح، ترمیم و تتمیم، تنسیق و تطبیق معرفت دینی هستیم.

البته تحقق این کارکردها تابع جهات و نکات زیراند:
نوع تلقی از ماهیت، مؤلفه‌ها، و مختصات هریک از مبادی؛
قبول و عدم قبول تأثیر و تعامل آنها؛
نوع نظر در سعه و ضیق کارکرد (میزان تأثیرگذاری آنها)؛
قول به حجیت و عدم حجیت براین تأثیر و تعامل آنها؛
نگرش در نسبت و مناسبات مبادی با یکدیگر؛
اعمال و عدم اعمال مبادی، برغم قول به تأثیر و تعامل؛
نحوه کاربست مبادی؛
و...

از آن جهت از مجموعه عوامل پنجگانه، به «مبادی» تعبیر می‌کنیم که از سویی آنها تشکیل دهنده چارچوبه‌ها و پیش‌انگاره‌های نظری (مبانی قریبه) «فهم‌پذیری» و «روشمندانگاری اکتشاف» دین، «روش‌پردازی»، و «قاعدہ‌گذاری» تفهم دین، و «شیوه‌نمایی تحقق» ذهنی و عینی (اعتقاد و التزام به) دین انگاشته می‌شوند؛ از دیگر سو در بردارنده عمده احکام کلی امهات مسائل دین‌اند؛ از سوی سوم، این مبادی شامل ادله اثبات گزاره‌ها و آموزه‌های دینی نیز هستند.

خواسته و خودآگاه، ناخواسته و ناخودآگاه، (یعنی حتی در صورت عدم تعمد و

تفطن کافی به برد و برابری کاربرد و کاربرد آنها)، این مبادی در امر تکون و تطور معرفت دینی، نقش آفرینی و سهم‌گذاری می‌کنند. هر چند عمده مبادی خمسه، قابل استنباط از منابع دین‌اند، اما بخش معتناهی از آنها «پیشا دینی» اند، یعنی پیش از وقوع بعثت و حیانی و قبل از مواجهه آدمی با منابع برونی دین (کتاب، سنت قولی، و سنت فعلی) و به تعبیر رایج به صورت برون دینی (به طرز عقلانی و فطرائی) دست یافتنی‌اند. در آثار سلف بویژه اصحاب اصول نیز به کارکردهای این مبادی در طراحی و تنسيق منطقی اکتشاف دین - هرچند نه چندان به وفور - اذعان شده است؛ در جای جای مقدمات علم اصول، تحت عنوان مبادی «تصوریه»، «تصدیقیه»، «لغوییه»، «احکامیه»، «کلامیه»، «منطقیه» و... نکات و نظرات ارزشمندی آمده است.

بخش‌های قابل توجهی از مباحث مقدمات این دانش فخیم و فاخر، از نوع بحث از مبادی روش‌شناسی استنباط است. این مبادی عمدتاً بر مبادی به مفهوم و کاربردی که ما در این نظریه درصدد تبیین آن هستیم نیز قابل تطبیق است. (رک: خوبی، ۱۳۷۷: ۸۹-۸۹؛ بجنوردی، ۱۳۸۵: ۱۳؛ فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱، ۵-۷؛ بهجت، ۱۳۷۸: ۲۵)

شیخ بهایی، در اثر زبده و زنده‌اش *زبده الأصول*، تحت عنوان *المنهج الأول فی المقدمات*، و در سه بخش (۱: فی بُدءه من احواله و مبادیه المنطقیه، ۲: فی المبادی اللغوییه، ۳: فی المبادی الاحکامیه) بحث مشبعی را در یکصد و پنجاه صفحه (حدود یک سوم کتاب) آورده است. علاوه بر این، وی همچنین در خلال فصول کتاب، به پاره‌ای از مباحث که از سنخ مبادی مورد نظر ما به شمار می‌رود، پرداخته است. (بهایی، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۲) محقق اصفهانی، در رساله *بحوث فی الأصول*، طبقه‌بندی منسجمی از مبادی اصول ارائه کرده است. (اصفهانی، ۱۴۱۸ ق.).

علامه شعرانی و بر شرح کفایه‌اش، «*منهل الروایة علی أولی الدرایة من مشرع الکفایة*»، در آمدی پرداخته است در یک جلد مستقل، با عنوان *المدخل الی عذب المنهل*، که شبیه به *زبده الاصول* اما به تفصیل، تحت عناوین «المبادی الکلامیه و المنطقیه»، «المبادی اللغوییه»، «المبادی الاحکامیه»، افزون بر یکصد مسأله ریز و درشت را، که همگی می‌توانند زیر ساخت‌ها و پیش‌انگاره‌های روش‌شناسی فهم دین، بویژه قضایای تکلیفی - حقوقی آن (فقه) انگاشته شوند، به بحث نهاده است. (الشعرانی، ۱۳۷۳ش)

سید مرتضی در سرآغاز اثر عمیق و انبیک خود، گفتار پر نکته‌ای را آورده است. وی در این گفتار، زبان به انتقاد از کسانی گشوده است که در متن کتب اصولی، یک سلسله مباحث معرفت‌شناختی، حکم‌شناختی، مبدأشناختی و دین‌شناختی (فلسفه دین و کلام) را وارد کرده به بحث می‌گذارند! اما وی در ادامه اذعان می‌دارد که «اصول فقه» هرگز صورت نمی‌بندد و اثبات نمی‌گردد، مگر به ثبوت و اثبات این مبانی و مباحث، و تأکید می‌ورزد که همین نکته نیز اقتضا می‌کند که همه اصول دین، از آغاز تا فرجام، چونان پیش‌درآمد اصول فقه، به سلک بحث درآید، چه آن که با درنگ درست، درک خواهد شد که «اصول فقه بر ساخته بر اصول دین» است؛ او سپس به ضرورت پرداختن به احکام «خطاب»، در سر آغاز علم اصول متعرض شده، و با اشاره به پاره‌ای نکات رقیق و دقیق در «آواشناسی» و «زبان‌شناسی»، «ماهیت و احکام کلام»، بحث از آنها را نیز از بایسته‌های «پیشا اصولی» قلمداد می‌کند.*

*. دریغ است نص اظهارات مشحون از ظرائف سید از نظر خوانندگان فرهیخته نگذرد:

«فقد وجدت بعض من أفرد في أصول الفقه كتابا، وإن كان قد أصاب في كثير من معانيه وأوضاعه و مبانيه، قد شرّد من قانون أصول الفقه و أسلوبها، و تعدّتها كثيرا و تخطّأها، فتكلّم على حدّ العلم و الظنّ و كيف يؤكّد النظّر العلم، و الفرق بين وجود المسبّب عن السبّب، و بين حصول الشئ عند غيره على مقتضى العادة، و ماتخلف العادة و تتّفق، و الشّروط التي يُعلم بها كون خطابها تعالی دالا على الأحكام و خطاب الرّسول (عليه السّلام)، و الفرق بين خطابيهما بحيث يفترقان أو يجتمعان؛ إلى غير ذلك من الكلام الّذي هو محضٌ صرفٌ خالصٌ للكلام في أصول الدّين دون أصول الفقه. فإن كان دعا إلى الكلام على هذه المواضع أن أصول الفقه لا تتم و لا تثبت إلا بعد ثبوت هذه الأصول، فهذه العلة تقتضي أن يتكلم على سائر أصول الدّين من أولها إلى آخرها و على ترتيبها، فإن أصول الفقه مبنية على جميع أصول الدّين مع التأمّل الصّحيح، و هذا يوجب علينا أن نبتدئ في أصول الفقه بالكلام على حدوث الأجسام و إثبات المحلّث و صفاته و جميع أبواب التّوحيد، ثمّ بجميع أبواب التّعديل و التّبوّات، و معلوم أن ذلك ممّا لا يجوز فضلا عن أن يجب. و الحجّة في إطراح الكلام على هذه الأصول هي الحجّة في إطراح الكلام على النظّر و كيفية توليد و جميع ما ذكرناه. و إذا كان مضمي ذكر العلم و الظنّ في أصول الفقه اقتضى أن يذكر ما يؤكّد العلم و يقتضي الظنّ و يتكلم في أحوال الأسباب و كيفية توليدها، فالأقتضانا ذكرنا الخطاب الّذي هو العمدة في أصول الفقه و المدار عليه أن نذكر الكلام في الأصوات و جميع أحكامها، و هل الصّوت جسم أو صفة لجسم أو عرض؟ و حاجته إلى المحلّ و ما يؤكّده، و كيفية توليده، و هل الكلام معني في النّفس أو هو جنس الصّوت أو معنيّ يوجد مع الصّوت؟ على ما يقوله أبو علي. فما التّشاغل. بذلك كلّه إلا كالتّشاغل بما أشرنا إليه ممّا تكلفه، و ما تركه الإلتركه. و الكلام في هذا الباب إنّما هو الكلام في أصول الفقه بلا واسطة من الكلام فيما هو أصول لأصول الفقه. و الكلام في هذا الفنّ إنّما هو مع من تفرّرت معه أصول الدّين و تمهّدت، ثمّ تعدّها إلى غيرها ممّا هو مبني عليها. فإذا كان المخالف لنا مخالفا في أصول الدّين، كما أنّه مخالف في أصول الفقه، أحلناه على الكتب الموضوعه للكلام في أصول الدّين، و لم نجمع له في كتاب واحد بين الأمرين». (سیدمرتضی، ۱۳۷۶ ش: ۱، ۴-۲)

سرّ این که این جا، اندکی از پیشینه بحث از مبادی اصول سخن گفتم، این است که خواستم، با ذکر شواهدی از سلف، از استبعاد آن چه در کارکردهای مبادی در این مقال مطرح می‌کنم بکاهم.

اما تبیین مبادی خمسه

یک. مبدأ مصدر شناختی

دین پیام الهی است که از ساحت الوهی صادر و به انسان، به مثابه مخاطب دین، ابلاغ و الهام گشته است؛ از آن جهت که نسبت دین به حق، نسبت کلام به متکلم است و هویت کلام به هویت متکلم پیوند خورده است، فهم آن ثبوتاً و اثباتاً در گرو شناخت و منظور داشت خصائل و خصائص مصدر دین است، لهذا معرفت صائب کلام، ثبوتاً جز با تظنن به اوصاف متکلم میسر نیست، اثباتاً نیز گونه‌ی تلقی فهمنده از ذات و صفات مصدر، خواه ناخواه، بر فرایند و برایند معرفت او از دین تأثیر خواهد نهاد.

مراد ما از «مبدأ مصدر شناختی» معرفت دین (به اعتبار مقام ثبوت) و معرفت دینی (به اعتبار مقام اثبات)، سرشت و صفات مصدر دین، و نوع تصور پیشینی آدمی از شارع و اوصاف اوست، که فرایند و برایند دین فهمی و دین‌ورزی، به طرز تعیین کننده‌ای تحت تأثیر آن صورت می‌پذیرد. هر چند که اصل «مبدأباوری» و عمده مسائل بنیادین آن پیشادینی است، اما به اعتبار نکات زیر، این مسئله، مسئله‌ای دینی است:

این مقوله گوهر و گرانیگاه دین و دینداری است،

متون مقدس، بیش از هر مقوله‌ی دیگری بدان پرداخته‌اند،

علاوه بر آن چه از مسائل مبدأ، به صورت پیشادینی و به مدد «مدارک برونی» (عقل و فطرت، شهود) دریافت می‌شود (که همواره به تأیید و تقریر «مدارک درونی» نیز می‌رسد) دقایق بسیاری از مسائل آن، فقط از رهگذر وحی نبوی، و متون مقدس و با رهنمود اولیاء الهی قابل دریافت است.

برغم این که «مبدأباوری»، گوهر و گرانیگاه ماهیت دین، و نیز منشأ، مدار و مآل دین و دینورزی است، آن مایه که این مقوله، محرک آرای اصحاب ادیان است، - احتمالاً

- هیچ مقوله دیگری، محل انظار و آرای متفاوت و متهافت نبوده و نیست؛ به نحوی که می‌توان در طرح و شرح مشارب و مناظر گونه‌گون مطرح شده دربارهٔ مبدأ و «در مبدأ»، دایره‌المعارفی سترگ بلکه بزرگ‌ترین دایره‌المعارف را به سامان آورد.

در هر صورت، بینش و نگرش فهمنده، در مجموعهٔ مسائل مبدأ، از جمله نظرات عمده در هستی‌شناسی، و ماهیت‌شناسی و وصف‌شناسی مصدر دین، سهم و نقشی بسزا در دین فهمی او ایفاء می‌کند. در نتیجه هر تفاوت عمده در «مبدأ فهمی»، مایهٔ تفاوت جدی در «دین فهمی» خواهد گشت.

مثلاً اگر ثبوتاً مصدر دین، حکیم، و افعال او مبتنی بر عدل باشد، لاجرم براینند این اوصاف، در دین صادر از سوی او منعکس خواهد بود، و نیز (در مقام اثبات و ابراز دین) اگر فهمنده، مصدر دین را حکیم انگاشته، افعالش را عادلانه دانسته باشد، بر دین فهمی او اثر آشکار خواهد داشت.

در فرصتی شایسته، باید مسائل مبدأ «مصدرشناختی» و تلقی‌ها و تقریرهای گوناگون از آنها، و کارکرد (سهم و نقش) هر کدام، در دین، دین فهمی و دین‌ورزی، طرح و شرح گردد.

دو. مبدأ دین شناختی

مراد ما از مبدأ دین شناختی، «احکام کلی امهات مسائل دین، از قبیل ماهیت، منشأ، گوهر، زبان، غایت، فائدت، قلمرو، اضلاع هندسهٔ معرفتی دین و هویت هر کدام، در مقام ثبوت و اثبات» است. اصول این مسئله نیز همچون مبدأ مصدرشناختی، به اعتباری پیشادینی، و به اعتباری دیگر دینی است.

مبدأ دین شناختی نیز ثبوتاً و اثباتاً در دین و دین فهمی، دارای کارکردهای گسترده و ژرف و شگرفی است.

در مقام «معرفت دین» و کشف مقام ثبوت آن، همهٔ هم و غم فهمنده باید مصروف دستیابی به مختصات واقعی دین باشد، تا دین کما هو، ادراک گردد؛ در مقام انکشاف نیز نوع تلقی فهمنده از هر یک از مختصات بنیادین دین، خواه ناخواه بر فهم او تأثیر نهاده، معرفت دینی او را شکل می‌دهد، از این‌رو معرفت دینی هر کس و گروهی، کما بیش و عمیقاً تحت تأثیر براینند نوع تلقی پیشادینی آن کس و گروه از مختصات دین صورت خواهد بست، و طبعاً هر که

معرفتش از این مختصات جامع‌تر و صائب‌تر، معرفت دینی‌اش صائب‌تر و جامع‌تر. اگر دربارهٔ دین، ثبوتاً و در نفس الامر، گزینه‌های «فطرانیت»، «وحيانیت»، «ماورائیت»، «حکیمانگی»، «انسجام» و ساختارمندی، «هدایت مآلی»، «دنیانگری آخرت‌گرا»، و... صحیح باشد، در مقام فهم آن نیز باید با ملاحظهٔ همین اوصاف، در صدد اکتشاف آن برآییم، و دین نیز خود را چنین به ما وا خواهد نمود، اما اگر، با پیش فرض‌های مقابل این گزینه‌ها آن را سراغ کنیم، به حاق و حقیقت دین دست نخواهیم یافت؛ و اگر در نفس الامر، فروض مقابل این گزینه‌ها صحیح باشند، با التزام و تصلب بر این گزینه‌ها، دین کما هو، درک نخواهد گشت. و در صورت صحیح بودن گزینه‌های پذیرفته شده از سوی فهمنده و نیز التزام او بدانها «معرفت صائب دین» نصیب او خواهد شد.

اگر دین در نفس الامر، فطرت نمون باشد، لاجرم با فطرت همهٔ بشریت سازگار بوده، ماهیتاً فراتاریخی، فرااقلمی، و فرااقوامی خواهد بود، در مقام اثبات و احراز نیز دین باید چنین فهمیده شود و (کمابیش) بناچار چنین فهمیده خواهد شد. به تعبیر (یا از زاویه ای) دیگر: اگر انسان فطرتمند بوده، منشا دین‌گرایی و دین‌ورزی او نیز همین جهت باشد و دین نیز فطرت نمون باشد، چرا در فرایند تفهم دین و در روند تحقق آن، فطرت نقش آفرین نباشد؟

کما این که اگر دین «واقع‌مند»، «واقع‌گرا» و «واقع‌نما» باشد، مفسر نیز در پی احراز معنای متعین برای متن دینی خواهد بود و باید باشد، و دین نیز نسبت در تفسیر خویش را بر نخواهد تافت، و شکاکیت نسبت به عالم معرفت، معنی دینی نخواهد داشت؛ از فهم دین نیز «واقع معرفت‌شناختی» یا «واقع شریعت‌شناختی» (حسب مورد) فراچنگ مجتهد خواهد افتاد، و معرفت دینی نیز به سره و ناسره تقسیم خواهد گشت. همچنین اگر مثلاً قلمرو دین در حاق واقع، آن چنان است که حاجات حیات دنیوی و اخروی آدمی را، یکجا فرا می‌پوشاند، باید دین چنین نیز فهم شود، و آن که تلقی‌یی چنین از قلمرو دین دارد، خواه ناخواه و کما بیش از دین چنین معرفتی را تحصیل خواهد کرد؛ اما اگر در نفس الامر تشریحی، جغرافیای شریعت، محدود به «امر آخرت» و محصور به عالم «معنویت» و منحصر در تدبیر «رابطهٔ شخصی / خصوصی» عبد و رب باشد، نمی‌توان از دین، نظام‌های اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست

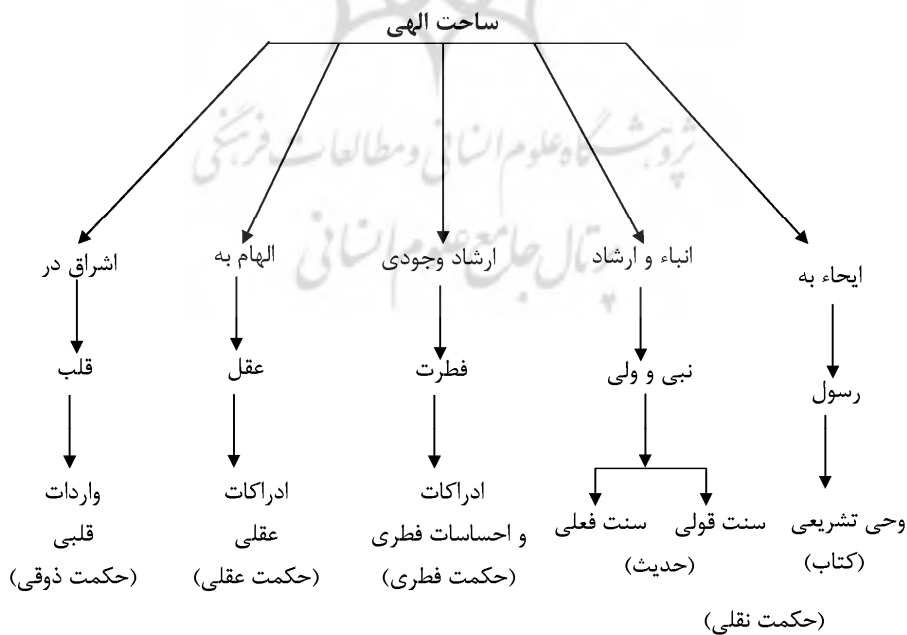
محیطی، مدیریتی، قضایی، دفاعی، و... توقع برد، و آن که چنین می اندیشد نیز درصدد اکتشاف این نظامات از دایرهٔ دین بر نخواهد آمد، و برغم مواجههٔ اینچنینی با دین، تهیدست از تفحص منابع دینی، باز خواهد گشت. و در هر دو صورت اگر فهمنده، دریافتی، ناسازگار با پیش‌انگاره‌های صائب، فراچنگ آورد، باید با کاربست سنجمان معرفتی مناسب، به واکاوی منشأ و میزان خطای معرفت خود، و دستیابی به معرفت صائب دست بزند.

(در فصل سوم بخش سوم همین کتاب، درخصوص امکان و میزان تأثیرگذاری پیش‌دانسته‌ها، پیش‌انگاره‌ها، و انتظارات مفسر از دین بر فهم دینی‌اش سخن گفته ایم.)

سه. مبدأ معرفت‌شناختی

ترابط معرفتی عبد و رب، از دریچهٔ دوال و دلایل و از مسیر مجاری مختلف (پیام‌افزارها: و مدرک‌ها و مدرک‌ها) صورت می‌بندد؛ برخی از دوال، درون‌خیز (انفسی) اند مانند: فطرت، عقل و شهود، برخی دیگر برون‌ی (آفاقی) اند، مانند وحی نبوی، سنت قولی و سنت فعلی معصوم.

دوال و مجاری نزول و وصول معارف دینی و حکمی، از ساحت الهی به سپهر انسانی را، به صورت زیر می‌توان نمودار کرد:



[نمودار شماره سه]

این نمودار، فقط برای نشان دادن منابع و مجاری ایصال دیانت و حکمت از حضرت باری به حضرت بریه، و موازات و در همکردگی دیانت و حکمت، رسم شد؛ جهات و نکات بسیاری باید در باب مدارک و مدرکات دین و حکمت، واکاوی و بازرسیده شود که برخی از آنها در بخش‌ها و فصول همین کتاب، کما بیش صورت بسته است، و برخی دیگر را، لاجرم باید به فرصتی فراخ‌تر حواله دهیم.

عمده مباحث بایسته کاوش و پژوهش درباره دوال دینی را می‌توان در هفت محور

زیر طبقه‌بندی کرد:

چیستی شناسی دوال (واکاوی ماهیت، مؤلفه‌ها و عناصر هر کدام)؛

گونه‌شناسی دوال (تقسیم و طبقه‌بندی آنها)؛

حجیت‌شناسی دوال (توجیه مبانی و ادله و نوع حجیت هر یک)؛

کارکردشناسی دوال (شرح انواع و گستره کارکرد هر کدام از دوال)؛

نسبت‌شناسی دوال (تعیین نسبت و مناسبات دوال با یکدیگر و با سایر مبادی)،

کاربردشناسی دوال (تبیین روش‌ها، قواعد و ضوابط کاربرد هر یک)؛

آسیب‌شناسی (تحلیل موانع و محدودیت‌های هر کدام از نظر کارایی و کارکرد).

اما اینک مجال ورود تفصیلی به فصول و فروع مباحث دال شناسی نیست؛ لهذا تنها به توضیح این نکته بسنده می‌کنیم که «تکون و تولید»، «تکامل و تنزل»، «توسعه و تطور» معرفت دینی، بیش از هر عامل دیگری، تحت تأثیر مبدأ معرفت‌شناسی دین، صورت می‌بندد؛ زیرا تکثیر و تقلیل دوال، توسعه و تحدید گستره و گونه‌های کارکرد آنها، تعیین نوع ترابط و تعامل و نسبت و مناسبات دوال با همدیگر و با دیگر مبادی، روش و قواعد کاربرد آنها در اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌ها، همه و همه، نقش بسیار بسیار تعیین‌کننده‌ای در قبض و بسط، عمق و سطح، صحت و سقم، سمت و سوی‌گیری معرفت دینی ایفاء می‌کند. تفاوت فرآورده‌های معرفتی حاصل از سعی اکتشافی آن کس که عقل را حجت می‌داند و برای آن کارکرد گسترده‌ای قائل است، و در نسبت‌سنجی میان عقل و نقل تقدم و ترجیح را با عقل می‌انگارد، و در مقام اکتشاف گزاره‌ها

و آموزه‌های دینی به طرز دقیق و به طور کاملی آن را به کار می‌بندد، با معرفت فراچنگ آورده کسی که چنین نمی‌داند و نمی‌کند، به تفاوت میان دو دین مستقل، نزدیک‌تر است تا دو دریافت از یک دین. اشعری‌گری و اعتزال‌گرایی در اسلام، از چنین فاصله‌ای برخوردارند. تفاوت و تهافت میان براین خردگرایی (تا چه رسد به خردبستگی) در دین، با خردگریزی (تا چه رسد به خردستیزی و نص‌بستگی)، تنها در حد رد و قبول یک دال نیست، بلکه بر همه زوایا و خبایای دین فهمی و دین‌ورزی آدمی تأثیر ژرف و شگرفی می‌نهد، گاه تفاوت در نگرش به یک مسئله، نقش شاخص تفاوت مذهب‌ها و مسلک‌های عمده ایفاء می‌کند؛ از باب نمونه نظرات متفاوت درباره حسن و قبح ذاتی و عقلی (در صورتی که بدان از زاویه معرفت‌شناختی بنگریم) عامل یا — دست کم — شاخص جدایی مذاهب یا مسلک‌های کلان فکری در اسلام شده است.*

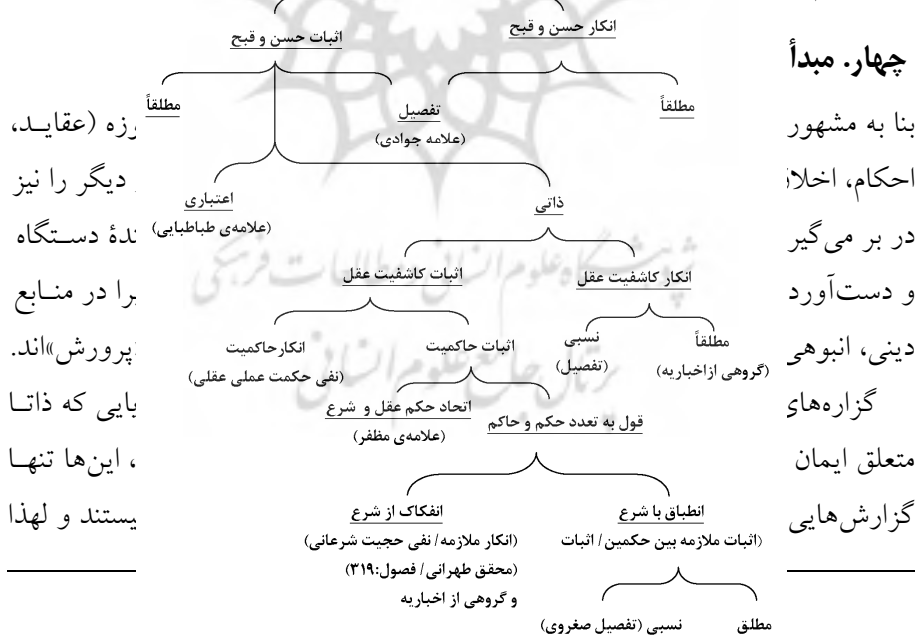
* در باب مسأله حسن و قبح «ذاتی» یا «عقلی» (که به نظر حقیر دو تعبیر، با هم تفاوت فاحش دارند) چنان که در نمودار زیر نشان داده‌ایم، و در حد استقراء بنده، حدود ده نظر و نظریه وجود دارد:

به اقتضای نظریه سازه سه ضلعی معرفت، حالات معرفتی (تبعید، تحجب، تقرب، تعرف)، تابع وضعیت‌های متفاوت و متنوع ناشی از «اوضاع شناختگر» و «انواع شناخته»، و «عناصر پیراشناختی»، و صور حاصل از تلفیق اوضاع و انواع و عناصر مختلف با یکدیگر است، اما در این میان، اوضاع فاعل شناسا و منابع درونی و برونی، نقش تعیین کننده‌تری را در تکون معرفت بر دوش دارند، این نکته، اهمیت مبدأ معرفت‌شناختی را در تکوین معرفت دینی آشکارتر می‌سازد.

آنچه تا این جا باز گفتیم، بیش تر معطوف به مقام اثبات (اکتشاف و ابراز دین) بود، در مقام ثبوت نیز صحت معرفت دینی و کمال و جامعیت آن و کارآمدی عملی دین، همگی در گرو اکتشاف منطبق بر نفس الأمر تشریحی و معرفتی، و کاربست درست و دقیق دوال، و اعمال مبدأ معرفت‌شناختی در مقام کشف و کاربرد دین است.

به جهت وضوح فی‌الجمله انکار ناپذیر کارکرد مبدأ معرفت شناختی در تکون

معرفت دینی می‌گذاریم و نمودار وجوه و آراء مختلف در مسأله‌ی حسن و قبح (در مقامات اربعه: جعل، کشف، حکم، حجیت) سنده کرده،



رزه (عقاید،
 دیگر را نیز
 نده دستگاه
 را در منابع
 پرورش) اند.
 بایی که ذاتا
 ، این‌ها تنها
 هستند و لهذا

چهارم. مبدأ
 بنا به مشهور
 احکام، اخلاقی
 در بر می‌گیر
 و دست‌آورد
 دینی، انبوهی
 گزاره‌های
 متعلق ایمان
 گزارش‌هایی

[نمودار شماره چهار]

می‌توانند به تنهایی قلمرو مستقلی را تشکیل دهند. البته معیار علم‌دینی و دینی بودن علم، تنها «استخراج گزاره‌های آن از مدارک معتبر دینی» نیست، بلکه چنانکه در مقاله معیار علم دینی آورده ایم: علم دینی «شبه مقول بالتشکیک» بر مجموعه‌ای از معارف اطلاق می‌شود. (رک: رشاد، ۱۳۸۷)

کما این که انبوهی از قضایای دینی در خلال تعالیم دینی وارد شده است که لزوماً تکلیفی - حقوقی یا ارزشی - اخلاقی نیستند، بلکه از سنخ آموزه‌های تربیتی‌اند و پر واضح است که تربیت، از جنس عقیده نیز نیست. در صورتی که این قضایا اکتشاف و تنسیق شوند، قلمرو ممتع و مستقلی پدید خواهد آمد که تُنک تر و کم حجم‌تر از سایر حوزه‌های هندسه دین نخواهد بود؛ پس تربیت نه عقاید است و نه احکام، نه علم است و نه اخلاق. تربیت موجب التزام جوانحی و جوارحی به عقاید، اخلاق و احکام دینی می‌گردد، علم و عالم نیز حصیده و حصیله تربیت است. آنگاه که استعدادهای متربی و متعلم، در باب علم به فعلیت برسد، علم تولید شده، عالم محقق خواهد شد. علاوه بر آن که سزایی و سودوری قضایای سایر حوزه‌ها و قلمروها، در گرو تحقق تربیت دینی است، غایت دین هدایت و تربیت است، و تمام دین به شرط آن که به «فردسازی» و «جامعه‌پردازی» دینی راه ببرد، کامیاب و کارآمد قلمداد خواهد شد.

در مبدأ قلمروشناختی معرفت دین و معرفت دینی، سخن بر سر آن است که قضایای تشکیل‌دهنده حوزه‌های هندسه دین، هر یک از سرشت و صفات خاصی برخوردارند، این مختصات سرشتی و صفاتی، ثبوتاً مقتضی اتخاذ روش شناسی متناسب فهم هر کدام از آنها است، و اثباتاً نیز این خصایل و خصایص خود را بر روش شناسی و قاعده‌گذاری دین فهمی تحمیل می‌کنند، و لاجرم فهمنده خواه ناخواه، خودآگاه و ناخودآگاه، فی‌الجمله بدان‌ها تن در می‌دهد.

برای ایضاح مدعا، گزیده و فشرده‌ای از تشابه‌ها و تفاوت‌های میان قلمروهای معرفتی دین و معرفت دینی را با اندکی تسامح، به صورت جدول چهارستونه بیست شاخصی در زیر می‌آوریم (در خورد ذکر است که به خاطر ناسختگی شاخص‌های مباحث تربیت دینی، ستونی در این جدول برای این قلمرو نگشوده‌ام).

**جدول مقایسه‌ای خصائل و خصائص
دستگاه وداده‌های قلمرو (حوزه) های هندسه معرفتی دین**

ت.ق.	شاخص‌ها	عقاید دینی	علم دینی	احکام تهذیبی - منشی (اخلاق)	احکام تکلیفی - حقوقی (فقه)
	ماهیت حوزه و قضایای آن:	متشکل از مجموعه قضایای اخباری (هستانی، چستانی و چسانی و چرایبی، و...) جزمی است، - قضایای آن، واقع مندند، - قضایای آن، بینشی اند (متعلق ایمان هستند) - قضایای آن، گواهی و از سنخ معرفت اند، - قضایای آن، دارای شرافت ذاتی‌اند و خود ارزشمنداند، - لاهوتی و مقدس اند. تذکر: قدسیت گزاره‌های ساحت عقاید، ذومراتب است، مثلاً قدسیت گزاره	- متشکل از مجموعه گزاره‌های اخباری (گزارش از...) و شرطی (اگر... آن گاه...) و انشائی نما (باید وش و شایدوش) است، - قضایای آن، ایمان نیستند. - قضایای آن، گواهی و از سنخ معرفت اند، - ابزاروار است. - قضایای آن، بذاته ناسوتی و	متشکل از قضایای انشایی تنزیهی (منشی/شایستی) است، - قضایای حوزه، - قضایای حوزه، و همچنین / اضافی است، اعتباری (واقع وش) اند، - قضایای حوزه، محتمل التزاحم و لهذا تراجیح‌پذیر است. - قضایای حوزه، تزاحم-بردار و تراجیح‌پذیرند.	متشکل از قضایای انشایی تکلیفی (کنشی/بایستی) است، - قضایای حوزه، ذو وجهینی / اضافی است، (حق-تکلیف) - قضایای حوزه، اعتباری (مجموعول) اند اما بنحو مانعة‌الخلو متناظر به انواع مصالح (ذاتی، سلوکی و وقوعی) اند. - قضایای حوزه، تزاحم-بردار و تراجیح‌پذیرند.

ردیف	شاخص‌ها	عقاید دینی	علم دینی	احکام تہذیبی - منشی (اخلاق)	احکام تکلیفی - حقوقی (فقه)
			غیر قدسی اند،		
		«انسان مکلف است» با گزاره «خدا موجود است» در یک رتبه نیست. سر تفاوت، تنوع قضا یا است.			
۲	گوهر حوزه:	- توحید	- آگاهی از/و گواهی به فعل حق	- امهات فضائل (منشی - ارزشی)	- انقیاد در برابر مشیت تشریحی حق تعالی، - مقاصد الشریعہ،
۳	امهات فضایای حوزه:	از جمله: - لا اله الا الله. - انا لله و انا اليه راجعون.	؟	- فضایای مشتمل بر احکام تنزیہی رؤوس فضائل و ردائل.	- فضایای کلی تکلیفی (نظیر قواعد فقیہیہ)
۴	قلمرو حوزه:	- مشیت تکوینی حاکم بر جهان فرامحسوس؛ به اعتبار دیگر: رابطه تصدیقی ثلاثی «انسان - خدا - هستمندان قدسی»	مشیت تکوینی جاری در جهان محسوس؛ به اعتبار دیگر: - رابطه اکتشافی تُنایی «انسان - مخلوقات».	- فضائل و ردائل؛ (به اعتبار دیگر: نظام‌های تہذیبی، در زمینہ مواجهه با عرصه های گوناگونی که متعلق فعل آدمی است (طبق نمودار پیوست یک)	- مشیت تشریحی الهی؛ (به اعتبار دیگر: نظام‌های تکلیفی، در مواجهه با عرصه‌های گوناگونی که متعلق فعل آدمی است (طبق نمودار پیوست یک)
۵	متعلق فضایای حوزه:	- حقایق قدسی خارجی	- حقایق خارجی	- افعال جوارحی و جوانجی آدمی	افعال جوارحی و جوانجی مکلفین

شماره	شاخص‌ها	عقاید دینی	علم دینی	احکام تهذیبی - منشی (اخلاق)	احکام تکلیفی - حقوقی (فقه)
۶	ساختار حوزه:	نمودار پیوست	نمودار پیوست	نمودار پیوست یک	نمودار پیوست یک
۷	فرا انگاره حوزه:	- اصل علیت.	- قانونمندی خلقت.	از جمله: ۱. فطرتمندی آدمی، ۲. حسن و قبح ذاتی افعال.	- عبودیت و خلافت آدمی (جریان حق - تکلیف)، به اعتبار دیگر: ۱. انسان عاقل است پس مختار است، و چون مختار است پس مکلف است. ۲. طیب و خبث اشیاء، حسن و قبح افعال و صالح و سیئی بودن اعمال،
۸	زیرساخت حوزه:	- خدا مدار بودن هستی	- انکشاف پذیری تجربگی سنن حاکم بر هستی مندان،	- گستره مندی تزیه - ارزشی دین.	- گستره مندی تکلیفی - دستوری دین.
۹	هویت و حکم شرعانی حوزه:	- قضایای حوزه، بذاتها متعلق ایمان مکلفین اند، (متعلق تکلیف جوانحی اند) - نسبت ناپذیر است،	- قضایای حوزه، بذاتها متعلق ایمان نیستند، - قضایای حوزه، برحسب عناوین ثانوی، متعلق احکام خمسه اند،	- برخی موارد و مراتب قضایای آن، می تواند مصب احکام خمسه قرار گیرد. - انفسی الضمانه است، - مصب ثواب است.	- بخش عمده آن قصدانی الوقوع است (به دلیل تقسیم قضایای حوزه به تقریبی، تعبدی و توصیلی) - انفسی / آفاقی الضمانه است، - تواماً مصب عقاب و ثواب است.

شماره	شاخص‌ها	عقاید دینی	علم دینی	احکام تهذیبی - منشی (اخلاق)	احکام تکلیفی - حقوقی (فقه)
			— به اعتبار متغیرهای «ملاک دینی بودن علم»، اتصافش (به صفت دینی) نسبی است.		
۱۰	جایگاه حوزه درهنگامه معرفتی دین:	— مبنا و شش است، (بالشرف والطبع بل بالعلیه بر سایر حوزه‌ها تقدم دارد)، — گرانیگاه تعالیم دین است،	— ابزار و شش است،	— روساخت سان و صورت بند رفتار انسانی است، — در تنظیم رفتار آدمی، راهبردی و شش است،	— روساخت سان است، — کاربردی و شش است، — تنسیق‌گر دینداری و صورت بند رفتار مکلفان است.
۱۱	مناسبات حوزه با سایر حوزه‌ها (داد و ستد دو سویه)	معنا بخش و جهت بخش دیگر حوزه‌ها است، — تأمین کننده ضمانت درونخیز اخلاق و احکام، — مبنای پردازش سایر حوزه‌ها است.	تحکیم بخشی حوزه عقاید، و احياناً دو حوزه دیگر است، — کاشف از برخی حکم و علل اخلاق و احکام است، — موضوع ساز احکام و اخلاق است، — ساز و کار ساز		

ردیف	شاخص‌ها	عقاید دینی	علم دینی	احکام تهذیبی - منشی (اخلاق)	احکام تکلیفی - حقوقی (فقه)
			تحقق اخلاق و احکام است.		
۱۲	حدود داده‌های دین از لحاظ کیفیت و کمیت در عرصه حوزه:	- جامع و کامل و دستگاواره است.	- از نظر انگیزش و گرایش (دواعی و جهت‌بخشی) کامل و کارآمد است.	- شامل، کامل و دستگاواره است.	- شامل، کامل و دستگاواره است.
۱۳	هدف و غایت حوزه:	- استكمال نفس آدمی، از رهگذر اذعان به وجه قدسی هستی.	- استكمال نفس آدمی، از رهگذر اذعان به وجه قدسی حیات دنیوی، مآل. - فهم فعل حق، - بهبود تدبیر - دنیاگری آخرت - دنیاگری آخرت مآل. - تکون جامعه منزله و مهذب و استقرار نظامات معاشرتی مطلوب.	- استكمال نفس آدمی از رهگذر سیرت پردازی (تخلیه، تخلیه و الهی، از رهگذر تنظیم قدسی روابط «عباد-رب» - دنیاگری آخرت مآل. - تحقق جامعه متکامل، فرد کامل، و استقرار نظامات معیشتی مطلوب.	تحقق عبودیت/خلافیت از رهگذر تنظیم روابط «عباد-رب» - دنیاگری آخرت مآل. - تحقق جامعه متکامل، فرد کامل، و استقرار نظامات معیشتی مطلوب.
۱۴	کارکرد و فائدت	- اعطای دید کلان در مسئله تفسیر	- اعطای دید جزء نگر و	- تلطیف روابط آدمی با خالق و	- صورت‌بندی ارزشی شؤون مادی - معنوی،

ردیف	شاخص‌ها	عقاید دینی	علم دینی	احکام تهذیبی - منشی (اخلاق)	احکام تکلیفی - حقوقی (فقه)
	حوزه:	جهان، - امیدآفرینی، معنابخشی، ایجاد طمئین، تعالی و قدسیت بخشی به هستی	جزئی بین، - افزایش قدرت تصرف مادی در مخلوقات و تدبیر صحیح مناسبات بین‌انسانی،	مخلوقات، و دلپذیرسازی معاشرت آدمیان با همدیگر،	فردی اجتماعی آدمی و روابط «عباد - رب»
۱۵	دوال / منابع کشف حوزه:	- همه دوال و مدارک قطعی، با تغلب و تقدم نقش عقل و فطرت،	- عقل تجربی و نقل موثق.	- همه دوال و حجج معتبر، با غلبه نقش دال فطرت.	- دوال و مدارک قطع آور و قطع های حجت‌ساز (قطع بالمعنی الأعم)
۱۶	روش اکتشاف حوزه: مدلل	- اجتهاد و استنباط و استقراء	- تواماً استنباط و استقراء	- اجتهاد و استنباط معطوف به ظروف عصری مصری.	- اولاً و بالذات اجتهاد و استنباط معطوف به ظروف تاریخی اقلیمی و... - ثانیاً و بالعرض، رجوع جاهل به عالم (برای افراد فاقد صلاحیت اجتهاد)
۱۷	آفات و موانع اکتشاف:	- مجموعه موانع و آفات انفسی (درونی = شخصیتی و معرفتی) و آفاقی (برونی = یرشخصیتی	- ایضاً * البته از آن جهت که نقش حواس ظاهری (که نامطمئن ترین ابزارهای	- ایضاً	- ایضاً

ردیف	شاخص‌ها	عقاید دینی	علم دینی	احکام تهذیبی - منشی (اخلاق)	احکام تکلیفی - حقوقی (فقه)
		و معرفتی)	اکتساب معرفت است) در تکون قضایای این حوزه،		
۱۸	انواع تحول و تطور عارض بر قضایای معرفتی حوزه:	- تطورات متنوع: ارتقایی و قهقرایی (نوزایشی، ژرفایشی، گسترشی، بازنگرشی، پلایشی، فروکاهشی، و...)	- ایضاً	- ایضاً	- ایضاً
۱۹	علل تطور و تحول معرفتی حوزه:	- علل مختلف، برحسب نوع تطور و تحول، از جمله: تحت تأثیر ارکان سه گانه تکون معرفت: (شناختگر، شناخته و شناختیارها / نمودار پیوست)	- ایضاً	- ایضاً	- ایضاً

شماره	شاخص‌ها	عقاید دینی	علم دینی	احکام تهذیبی - منشی (اخلاق)	احکام تکلیفی - حقوقی (فقه)
۲۰	ارزش و حکم معرفتی قضایای حوزه:	- حقیقی و جعل ناپذیر است، - واقع نما است، - آزمون پذیر است (به نحو عقلانی، و فرجام‌شناختی)	- حقیقی و جعل ناپذیر است، - واقع نماست، - آزمون پذیر تجربی است.	- اعتباری اما واقع و ش است (فرضی و قراردادی نیست) - آزمون پذیر است (به نحو کارآمدسنجانه و فرجام‌شناختی)	- مجعول اما در پیوند با واقع است، - (پس از استنباط) به اعتبار طرق و سطح احراز، به سه نوع تقسیم می‌شود: نفس الامری، قطعی، نفس الامری ظنی، نفس الامری تنزیلی، - عمده قضایای حوزه، آزمون پذیر است، (به نحو کارآمدسنجانه و فرجام‌شناختی)

۲۵

قیاس

مبانی دخیل در تکون و تطور معرفت دینی / علی اکبر رشاد

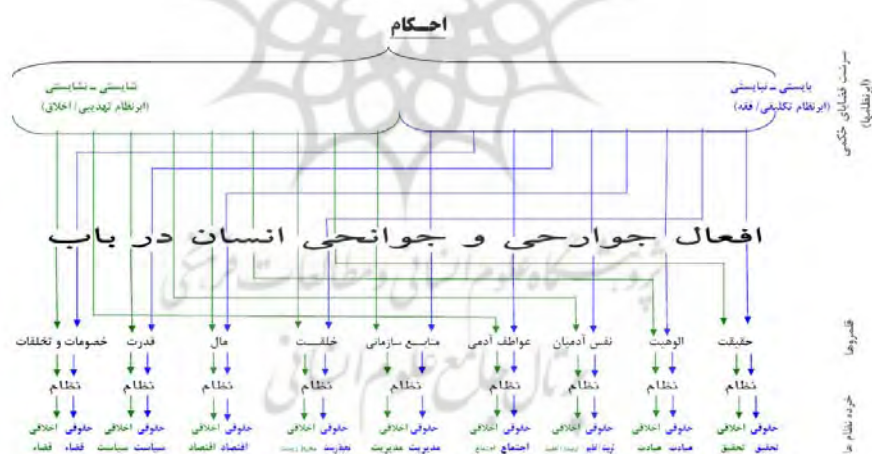
دو تذکار:

الف. آن چه در جدول (شاخص‌ها و شرح شاخص‌ها)، آمده است حاصل درای و درنگ اندک و شتاب‌آلود این کمین است، و کما بیش خام و ناتمام؛ افزایش دقت و وضوح و تکمیل شاخص‌ها و شروح، محتاج تأمل و تدقیق افزون‌تر است.

ب. میان بخش‌های مختلف یک حوزه معرفتی نیز تشابه‌ها و تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد، براینند این تشابه‌ها و تفاوت‌ها نیز در فهم این بخش‌ها و در روش‌پردازی برای فهم آنها، می‌توانند و می‌باید دخیل باشند. مثلاً فهم احکام فقهی یا اخلاقی معطوف به بخش مدیریت (که موضوع آن منابع است) با فهم احکام بخش قضا (که متعلق آن فصل خصومت است) به لحاظ پاره‌ای اصول و قواعد روش‌شناختی، متفاوت

خواهد بود.*

*. متعلق افعال جوارحی و جوانحی آدمی، بسیار متنوع است، تدوین و طبقه‌بندی قضایای حکمی معطوف به مناسبات رفتاری آدمی با هریک از انواع متعلق فعل او، قلمرو معرفتی خاصی را پدید می‌آورد که می‌تواند به صورت یک نظام رفتاری مستقل انگاشته شود. از آن‌جا که احکام دینی، از لحاظ سرشتی، به دو دسته کلان «بایستی‌ها و نبایستی‌ها» و «شایستی‌ها و نشایستی‌ها» تقسیم می‌شوند، هر قلمرو رفتاری، متشکل از انبوهی از قضایای مرتبط و منسجم و جهت‌مند است، بدین سان ذیل هریک از دوکلان نظام فقهی (تکلیفی - حقوقی) و اخلاقی (تهذیبی - منشی)، خرده نظامهای گونه‌گونی شکل می‌گیرد. متعلق رفتار آدمی می‌تواند امور و ساحاتی از قبیل موارد زیر باشد: ۱. حقیقت، ۲. خالق، ۳. نفس آدمیان، ۴. عواطف آدمیان، ۵. خلقت (طبیعت)، ۶. مال، ۷. قدرت، ۸. فصل خصومات، ۹. ملل و دول، ۱۰. امنیت، ... از تخریب و تنسيق هر گروه از قضایای حکمی (فقهی و اخلاقی) معطوف به هر یک از ساحات، دو خرده نظام صورت می‌بندد، بدین ترتیب منظومه‌ای از خرده نظامهای حقوقی و اخلاقی پدید می‌آید. و از جمله (و با توجه به امور و ساحات پیشگفته) نظام حقوقی تحقیق و علم و نظام اخلاقی تحقیق؛ نظام حقوقی عبادت و عبودیت و نظام اخلاقی عبودیت؛ نظام حقوقی تربیت و نظام اخلاقی تربیت؛ نظام حقوقی اجتماعی و نظام اخلاقی اجتماعی؛ نظام حقوقی محیط زیست و نظام اخلاقی محیط زیست؛ نظام حقوقی اقتصاد و نظام اخلاقی اقتصاد؛ نظام حقوقی سیاست و نظام اخلاقی سیاست؛ نظام حقوقی قضا و جزا و نظام اخلاقی قضا و جزا؛ نظام حقوقی ... مجموعه نظامات حقوقی و اخلاقی را به صورت زیر می‌توان نمودار کرد:



۲۶
سال چهاردهم / پاییز ۱۳۸۸

[نمودار شماره پنج]

صورت تفصیلی این اطروحه، در بهار هشتادوشش خورشیدی، از سوی این کمترین، طراحی و ارائه شد، در پی چندین جلسه نقد و بحث جدی و ممتد، با حضور حدود پانزده تن از فضلاء حوزوی — دانشگاهی متشکل از متخصصان صاحب‌نظر در زمینه‌ها و رشته‌های علمی مرتبط با ساحات یاد شده این طرحواره، به عنوان مبنا و منطق نظام‌پردازی دینی پذیرفته شد، اکنون دانشنامه سیره نبوی(ص) را، که

پنج. مبدأ مخاطب / انسان شناختی

آدمی به مثابه «مکلف / فهمنده»، مخاطب پیام الهی است؛ انسان دارای سرشت و صفات، و خصائل و خصایصی است که در مقام ثبوت و در مرحله صدور دین از ساحت الهی و ایصال آن به انسان منظور شارع بوده‌اند، این خصائل و خصایص، در مقام اثبات (دریافت و درک) گزاره‌ها و آموزه‌ها نیز باید منظور نظر فهمنده دین باشد. بشر از سویی «ذاتمند»، «دوساحتی» (دارای روح و جسم، و فطرت و طبیعت است) «خوش سرشت»، «خردور»، «مختار»، «کمال پرست»، «خیرگزین»، «عدالت‌جو»، «مدنیت ورز»، «فرگشت یابنده» و «هماره در صیوروت» است؛ از دیگر سو، بنا به توصیف قرآن، «ضعیف»، «کفار»، «عجول»، «جدالگر»، «جهول»، «جزوع»، «منوع»، «مذبذب»، «کنود»، «مغرور» و... است.*

انسان از توانایی‌های معرفتی و نظری بسیاری برخوردار و از ناتوانی‌های معرفتی فراوانی نیز رنج می‌برد؛ کما اینکه او دارای کمالات و استطاعت عملی فراوان، و دچار کاستی‌ها و ناتوانی‌های عملی بس گسترده است. شماری استطاعت‌ها و استعداد‌های شگرف نظری و عملی بشر، فهرستواره درازدامنی را پدید می‌آورد، چنان که فهرست ناتوانی‌ها و نارسایی‌هایش نیز بس بلند بالا و گسترده است.

مبدأ مخاطب شناختی می‌گوید: خصایل و خصایص (به عنوان عناصر ذاتی، شبه ذاتی، یا مستند به) آدمی (به عنوان شناختگر)، خواه ناخواه بر تکوین معرفت او در زمینه‌های گونه‌گون تأثیر خواهند نهاد، مبدأ وجود و وحی نیز، این حقیقت را در مقام انشاء و ایصال دیانت، ملحوظ داشته است، لاجرم در مقام درک و دریافت نیز این نکته باید ملحوظ گردد؛ بدین سبب مبدأ مخاطب شناختی، بعدی از ابعاد سامانه فرایند انکشاف و ضلعی از اضلاع منطق انکشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی را تشکیل می‌دهد.

متکفل نظام‌پردازی جامع دینی در قلمرو رفتارهای مهم از سیره رسول اعظم (ص) است، براساس این اطروحه، با مشارکت جمع کثیری از فضلا در دست تألیف داریم؛ از ساحت سبحانی (جل و علا) و آستان آسمانی حضرت ختمی مرتبت (ص)، توفیق به فرجام بردن این اثر بدیع و جامع را مسألت دارم.
* در کتاب دموکراسی قدسی اوصاف آدمی و راز دوگانگی آن را، با نگاهی قرآنی بر رسیده‌ایم. (رشاد، ۱۳۷۹: صص ۱۲۳-۲۳۹)

چنان که بر مبنای نظریه سازه سه ضلعی، از سویی «شناخت‌پذیر» بودن «متعلق شناسا»، معد تحقق معرفت بدان است، و «شناخت ناساختگی» یا «شناخت ناپذیر» بودن متعلق شناسا، مانع وقوع معرفت بدوست؛ و از دیگر سو توانایی‌ها و ناتوانی‌های معرفتی فاعل شناسا، نقش ایجابی و سلبی تعیین‌کننده‌ای در تکون معرفت ایفا می‌کند؛ در زمینه دین فهمی، به دلیل ناتوانی‌های نظری آدمی و خصوصیات ذات و صفات باری، شناخت ذات، هرگز شکار هیچ فاعل شناسا و شناسنده‌ای — نمی‌گردد، زیرا دست استطاعت معرفتی آدمی از دامن قدسی ذات حق کوتاه است، و حد فهم از صفات حق نیز، به تناسب، بسته به حد فعلیت و ظرفیت معرفتی جوینده معرفت و نقش آفرینی سایر عوامل مؤثر بر معرفت آدمی است.

«وجوب نظر»، ضرورت «بذل جهد» و «استفراغ وسع»، در فهم شریعت، «حجیت ذاتی قطع»، «اعتبار جعلی ظنون خاص» و «حجیت طرق علمی» در قضایای اعتباری دینی و...، همگی ریشه در این حقیقت دارند.

طاقت و توانایی، و بی‌طاقتی و ناتوانی‌های عملی بشر، نیز در مقام التزام جوارحی و جوانحی وی به دین ملحوظ است، مبانی و قواعد و احکام فقهی معطوف به شرایط عام تکلیف، و مطرح در ظروف حرج و اضطرار، و نیز لزوم لحاظ اولویات و ترجیحات، نقش زمان و مکان در اجرای شریعت، همچنین بخشی از کاربرد اصل مصلحت، و قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، و همچنین مدارکی چون حدیث رفع، و جواز و لزوم کاربرد اصول عملیه، و...، در ارتباط با مبدأ مخاطب‌شناختی معنا می‌یابند.

چنان که اشاره شد انسان دارای خصائل و خصایص گوناگونی است که هر یک در ساحتی یا ساحاتی خاص مؤثراند، مثلاً:

- پاره‌ای از آنها در منشأ دین (دین‌گرایی و دین‌ورزی) مؤثراند،
- برخی دیگر از آنها بر انشاء دین و نحوه انشاء، تأثیرگذار بوده‌اند،
- بعضی دیگر نیز در نحوه ابلاغ از سوی شارع ملحوظ افتاده است،
- بخشی نیز بر نحوه معرفت دین و گونه معرفت دینی مؤثر خواهند بود،
- گروهی از آنها باید در شیوه اجرای دین منظور گردند،

- و...

این ضلع نظریهٔ ابتناء نیز چونان دیگر اضلاع آن، حاجتمند بسط و بازنمایی افزون‌تری است، و بناچار در این باب نیز، کمال کار را فعلاً بر عهدهٔ مجال مناسب حوالت کرده، به همین میزان بسنده می‌کنیم.

فصل چهارم. اصل چهارم نظریه

«برساختگی کشف و کاربرد صائب و جامع دین، بر کشف و کاربرد صائب و جامع برابند سرشت و صفات مبادی خمسه» اصل چهارم نظریه قلمداد می‌شود. این اصل نیز چونان اصول سه‌گانهٔ دیگر، هم دارای رویکرد توصیفی و تحلیلی است، هم دارای رویکرد توصیه‌ای و تجویزی است، و به اقتضای رویکرد اول (از حیثی) از وجه «فلسفهٔ دین»ی برخوردار است و (از حیث دیگر) مدعایی است مربوط به فلسفهٔ معرفت دینی، اما به اقتضای رویکرد دوم این اصل از جنس مباحث «مبانی منطقی اکتشاف دین» قلمداد می‌شود، و در هر سه صورت، محتوای این اصل، مدعایی از نوع مسائل فلسفه‌های مضاف در قلمرو دین‌پژوهی است. توضیح این که:

از آن جا که فلسفهٔ دین، عهده‌دار «تحلیل عقلانی احکام کلی امهات مسائل دین» است، و بحث پیشینی (قبل از مواجهه با منابع دین) از سرشت و صفات مبادی خمسهٔ پیام الهی، به نحو بسیار چشم‌گیری برخاسته از فلسفهٔ دین و برساخته بر این دانش است، (البته میزان ارتباط و سنخیت هر کدام از مبادی با فلسفهٔ دین، متفاوت است، و از این میان، دو مبدأ معرفت‌شناختی و مخاطب‌شناختی پیوند رقیق‌تری با آن دارند)، محتوا و مدعای اصل چهارم با فلسفهٔ دین پیوستگی می‌یابد؛ و از دیگر سو، از آن جا که فلسفهٔ معرفت دینی، تحلیل عقلانی احکام کلی امهات مسائل معرفت دینی را بر عهده دارد، و بحث پسینی از اجتناب‌ناپذیری تأثر معرفت دینی از پیام‌وارگی دین و عناصر تشکیل دهندهٔ مبادی پیام‌گزاری، سخن گفتن از نظام و نحوهٔ تکون معرفت دینی و بازشناسی سره از ناسرهٔ بشمار است، نوعی داوری دربارهٔ پاره‌ای از امهات مسائل معرفت دینی انگاشته شده، و از این لحاظ در زمرهٔ مباحث فلسفهٔ معرفت دینی قلمداد

می‌گردد. بالأخره: از آن جا که از سوی سوم، مبانی منطق اکتشاف دین، بایدها و نبایدهای روش شناسی فهم دین (در مقام توصیه و بانگرش پیشینی) را می‌کاود، و از پیش انگاره‌های طراحی منطق فهم دین سخن می‌گوید، و به بایسته‌ها و بایستگی‌های برآمده از مبادی خمسۀ پیام الهی می‌پردازد، این مباحث در جرگه مسائل مبانی منطق، جای می‌گیرد، ازسویۀ چهارم نیز از آنجا که فلسفۀ منطق فهم دین (در مقام توصیف و بانگرش پسینی) در صدد کشف گمانه‌ها و انگاره‌های تأثیر نهاده بر منطق فهم دین موجود است. این بحث می‌تواند از مباحث فلسفۀ منطق فهم دین بشمار آید؛ پس این اصل را می‌توان با سه یا چهار رویکرد تقریر کرد، که بر حسب هر تقریر در جمله مسائل یکی از دانش‌های سه یا چهارگانه جای خواهد گرفت. چون طرح همه تقریرها، در این مجال محدود، ضرور نیست، بناچار اینک اینجا به تقریر مسامحی و مجمل این اصل، کمابیش با میل به سمت تقریر آن همچون مبنایی برای طراحی منطق اکتشاف مطلوب، بسنده می‌کنیم.

بر اساس اصل چهارم نظریه، در صورت تحصیل تلقی صائب و جامع از ماهیت و مختصات مبادی، و استقراء و استقصاء و شناخت مؤلفه‌های آنها، و تحلیل و تنسیق، طبقه بندی و قاعده مند سازی تأثیر و تعامل خصائل و خصائص مبادی و مؤلفه‌ها در فرایند فهم و فعل دینی (تحقیق و تحقق دین) و با پیشگیری از تأثیر متغیرهای نابحق دخیل، می‌توان به کشف صائب و جامع گزاره‌ها و آموزه‌های دینی و شیوۀ اجرای کارآمد و روزآمد دین دست یافت. و بنا به تقریر پسینی ناظر به نظام و نحوه تکون معرفت دینی و نیز از زاویۀ واکاوی مبانی دانش منطق فهم دین، می‌توان گفت: معرفت دینی - بالمعنی الاعم - لاجرم و افزون بر نقش آفرینی هر عامل دیگری، تحت تأثیر سرشت و صفات مبادی خمسۀ و تعامل میان آنها صورت می‌بندد، و روش شناسی‌های رایج فهم دین نیز، خواه ناخواه بشدت از این خصائل و خصائص متأثرند.

تأثیر - تعامل مبادی و مؤلفه‌های آنها، در فرایند تکون و تطور معرفت دینی، به دو صورت «افقی» و «عمودی» (شبکه - هرم‌سان) و در سه سطح «درون عنصری»، «بینا عناصری» و «فرا عنصری»، جریان می‌یابد.

در ادامه، نکات فوق را اندکی مشروح تر تبیین می‌کنم:

مبادی و مؤلفه‌های آنها، هم به صورت افقی یعنی به نحو عرضی و سطحی در تولید معرفت دینی نقش‌آفرینی می‌کنند، چنان که مثلاً در چارچوب مبدأ معرفت‌شناختی، عقل حجیت کتاب را تدارک می‌کند، کما این که کتاب حجیت سنت را تامین می‌نماید؛ و هر یک از این حجت‌ها به موازات دیگری و مستقلاً معرفت بخش هستند و تولید معرفت می‌کنند. هم عقل با اِقرء و گویاندن نص دینی، موجب ابراز معنای منطوقی در بطن آن می‌گردد، متقابلاً با بهره‌گیری از معنای تولید شده از نص، عقل نیز بارور شده، لایه‌های زیرین‌تری از معرفت دینی را پدید می‌آورد، نظیر داد و ستد عمودی و عمقی میان عقل و نقل، داد و ستدهایی میان کتاب و سنت نیز رخ می‌دهد، و این روند حلقوی — حلزونی، لاینقطع و به نحو «شبه غیرمتناهی» ادامه پیدا می‌کند.

بدینسان مبادی و مؤلفه‌های آنها، با روندی پیوسته فرگشت‌پذیر و گسترش‌یابنده، موجب تعمیق و توسعه «افقی / شبکه‌سان» و «عمودی / هرم‌گون» معرفت دینی می‌گردند، لهذا معرفت دینی علی‌الاصول تطورپذیرنده، توسعه‌یابنده و کامل‌شونده، و احیاناً ترمیم‌پذیر و تصحیح‌یاب است، و سلامت برآیند این روند البته در گرو تحفظ بر ضوابط و توفر شرایط مندرج و مذکور در بیان اجمالی اصل چهارم است.

با توجه به این توضیحات، کارکردها و برآیند و برونداد مبادی و مؤلفه‌ها، بس متکثر و متنوع است و برشماری همه آنها نیز بسی دشوار خواهد بود، زیرا هر یک از مبادی، جدای از دیگری می‌توانند فهرست بس بلندی از معارف را پدید آورند، آن گاه که در روندی تعاملی به اِقرء و استنطاق یکدیگر نیز پردازند انبوه دیگری از معارف را در فرآیندی هم‌افزایانه تولید می‌کنند؛ با توجه به توسعه و تسلسل لایققی تولید معنا و معرفت که در روند تأثیر و تعامل لاینقطع مبادی و مؤلفه‌ها صورت می‌بندد، معرفت دینی تکثر و تنوع، تطور و تعمیق می‌یابد.

هر مبدئی از عناصر (و به تعبیر دیگر: از مؤلفه‌های) متعددی تشکیل می‌گردد، و هر عنصری نیز از اجزاء و هسته‌های متنوعی سامان گرفته است. مثلاً مبدأ معرفت‌شناختی از عناصر و مؤلفه‌های چندگانه (فطرت، عقل، وحی و...) تشکیل شده است. و هر یک از عناصر این مبدأ (مثلاً عنصر عقل) نیز از مجموعه‌ای از هسته‌ها (مثلاً قواعد و ادله عقلی) به وجود آمده است. از این رو، تأثیر — تعامل مبادی دارای، سطوح و لایه‌های سه‌گانه زیر است:

یک. تأثیر - تعامل «درون عنصری» (بینا اجزائی): هر جزئی از یک عنصر با جزء دیگر آن، رابطه تولیدی دارد، یعنی دو جزء در روند تأثیر تولیدی خود، و نیز در روند تعامل با دیگر اجزاء، موجب تولد و توسعه و تطور معرفت دینی می‌شود، این تأثیر - تعامل را تأثیر - تعامل درون عنصری می‌نامیم، مانند کارکردهای تولیدی و تعاملی قواعد و ادله عقلی در درون دال عقل.

دو. تأثیر - تعامل «بینا عناصری»: مراد ما کارکردهای منطقی - معرفتی درون مبدئی ناشی از نقش آفرینی تولید و نیز اعمال نسبت و مناسبات عناصر یک مبدأ با همدیگر است، مانند تأثیر - تعامل عقل و نص در چارچوب مبدأ معرفت‌شناختی.

سه. تأثیر - تعامل فرا عنصری: از تأثیر - تعامل بین مبادی به «فرا عنصری» تعبیر می‌کنیم. وقتی از سویی در مبدأ مصدرشناختی، شارع را حکیم انگاشتیم، فعل و قول او (یعنی تکوین و تشریح) را نیز حکیمانه خواهیم خواند؛ از سوی دیگر وقتی در مبدأ مخاطب‌شناختی، آدمی را - به اقتضای حکمت الهی - برخوردار از موهبت عقل دانستیم. لاجرم در مبدأ معرفت‌شناختی نیز امکان کاربست عقل در فهم تکوین و تشریح را موجه خواهیم شمرد، بدین سان انواع تأثیر - تعامل عقلانی میان مبادی شکل می‌گیرد، که مجموعاً به دو صورت تولیدی «استقلالی / عمودی» و تولیدی «تعاملی / افقی» طبقه‌بندی می‌شوند.

برآیند تأثیر - تعامل هر کدام از مبادی، همچنین مجموعه عناصر هر یک از آنها را، به صورت‌های مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد، از باب نمونه ما کارکردهای عنصر عقل را در بخش پنجم همین کتاب، به هفت یا هشت صورت دسته‌بندی کرده‌ایم (صص) می‌توان صور کارکردهای آلی - اصالی فی‌الجمله مشترک مبادی را، به ترتیب زیر صورت‌بندی کرد:

یک) کارکرد معرفت‌زایانه (معرفت بخشی و تولیدکنندگی معرفت)

دو) کارکرد حجت‌سازانه (ادراک و اثبات کارایی حجیت دیگر مبادی و عناصر، از

سوی یک مبدأ و عنصر)

سه) کارکرد معناگرانه (گویانندگی و استنتاج دیگر عناصر و مبادی)

چهار) کارکرد روش‌پردازانه (فرآیند‌گذاری و قاعدسازی روش‌شناختی)

پنج) کارکرد سامانگرانه (نهاد‌سازی و نظام‌پردازی)

شش) کارکرد سنجش‌ورانه (درستی‌آزمایی و سره‌سنجی)

نتیجه‌گیری

در خاتمت تاکید می‌ورزم: با توجه به آنچه گذشت، «نظریهٔ ابتناء» می‌تواند چارچوب نظری درخوری برای طراحی دستگاه روش‌شناختی فهم دین، با مختصات زیر باشد:

یک. جامع (دارای کاربرد فراگیر برای اکتشاف و تنسیق همهٔ قلمروهای معرفتی پنج‌گانهٔ دین، و نیز ناظر به هر دو مقام تفهم و تحقق)،

دو. کامل (در برگیرندهٔ همهٔ دوال و دلایل حجت، و نیز همهٔ مسائل و مباحث روش‌شناختی اکتشاف دین)

سه. واقع‌گرا (پذیرندهٔ سهم و نقش واقعی مبادی حقا و بحق دخیل در تکون و تطور معرفت)

چهار. انتقادی (ارزیابگر و تفکیک‌کنندهٔ عوامل روا و ناروا)

پنج. مصونیت‌بخش (پیشگیرنده از تأثیر فاحش عوامل ناروا و نا بحق دخیل و دارای سازکار تصحیح و ترمیم معرفت دینی)

شش. اصیل (سیراب از آبشخور میراث معرفتی بازمانده از سلف، در زمینهٔ روش‌شناسی فهم دین)

هفت. روزآمد (هم‌افق با ادبیات علمی روش‌شناختی معاصر، و گرانبار از دست آوردهای قابل قبول نظریه‌های معرفت‌شناختی جدید)

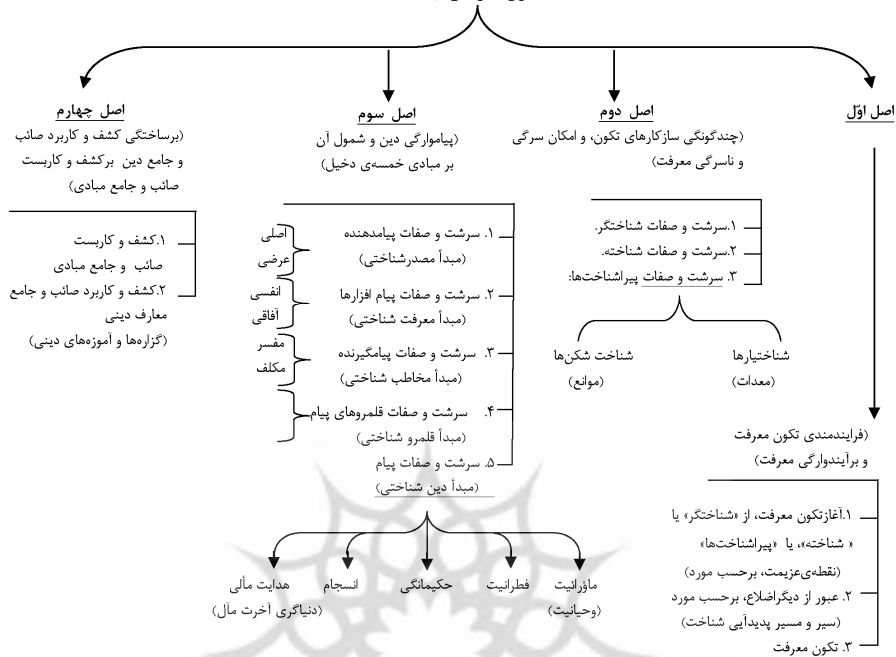
هشت. کارآمد (برخوردار از ظرفیت لازم برای تولید نظر و نظام دینی / واجد قابلیت کافی برای نظریه‌پردازی و نظام‌سازی در حکمت نظری و علمی دین)

نه. پیوسته تکامل‌بخش و تحول‌گر (دارای قدرت تکامل‌دهندگی و متحول‌کنندگی بی‌وقفهٔ معرفت دینی و بالمآل زمینه‌ساز نشاط و نواندیشی دینی)

ده. پیوسته فرگشت‌ور و نوشونده (دارای قابلیت تکامل و تحول دائمی)

به جای جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، اصول چهارگانهٔ نظریه و مؤلفه‌ها و اجزای هر یک را، به صورت نمودار در پایان مقاله می‌آوریم:

نمودار
اصول نظریه‌ی ابتناء



[نمودار شماره شش]

منابع و مأخذ

۱. اصفهانی، محمد حسین، ۱۴۱۸ق، *الأصول على النهج الحديث* (ضمیمه‌ی بحوث فی الأصول، قم: موسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثالثة.)
۲. بجنوردی، سیدحسن، ۱۳۸۵، *منتهی الاصول*، جلد اول، تهران: موسسه مطبوعه العروج.
۳. بهایی، بهال‌الدین محمد بن حسین‌العاملی، ۱۳۸۳ ش، *زبده الاصول*، مع حواشی المصنف علیها، السید علی جبار الگل‌باغی الماسوله، قم: انتشارات دارالبشیر، الطبعة الأولى.
۴. بهجت، محمد تقی، ۱۳۷۸، *مباحث الأصول*، قم: انتشارات شفق.
۵. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷۷، *اجود/التقریرات*، ج ۱، قم: موسسه امام صادق.
۶. رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۷۹، *دموکراسی قدسی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. —، ۱۳۸۷، *معیار علم دینی*، فصلنامه ذهن، شماره ۳۳، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. سیدمرتضی، علم‌الهدی، ۱۳۷۶ ش، *الذریعة الی اصول الشریعة*، ج ۱، گرجی، ابوالقاسم، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، اول.
۹. الشعرانی، ابوالحسن، ۱۳۷۳ ش، *المدخل الی عذب المنهل*، قم: الامانة العامة للمؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المعویة الثانية لمیلاد الشیخ الاعظم الانصاری، الطبعة الاولى.
۱۰. فیروزآبادی، سیدمرتضی، ۱۳۸۷، *عناية الاصول*، قم: انتشارات فیروزآبادی.